

**Critical Study of Dr. Sirus
Shamisa's Book on Figurative
Language**

Mohammad Shokraee¹

بررسی انتقادی کتاب بیان آقای دکتر سیروس

شمیسا (ویراست چهارم)

محمد شکرایی^۱

چکیده

Abstract

Imagination apart from other parts such as language, affection, thought and music are the fundamental components of poetry and poetry speech. Rhetorical science and semantics originated from far past is a branch in which these poetry components are dealt with and numerous books have been published on the topic. Sirus Shamisa's book on semantics and rhetoric is a brilliant among its similar works and it has some superiorities over others. His deep attention to traditional rhetorics and rhetorical studies and focusing on traditional and contemporary poems-allow the readers to overcome the complexity of the concepts and get familiar with the modern concepts of this branch of knowledge. Taking into account the fact that this book is taught at the universities, the present author deemed to be of high necessity to shed light on some points, sections and chapters. It is noteworthy to mention that the comments and explanations are to appreciate and recognize the importance and value of the writer's contribution to the topic under discussion. And to enhance the quality of the of Book.

تخیل در کنار عناصری همچون زبان، عاطفه، اندیشه و موسیقی از عناصر مهم و سازنده شعر و کلام شاعرانه محسوب می‌شود. فن بیان نیز محملی است که از دیرباز این عنصر مهم شعری در آن مورد بررسی قرار گرفته است و از گذشته های دور تا به امروز کتب متعددی در این باب به نگارش درآمده است. تأمل در کتاب بیان آقای دکتر سیروس شمیسا گویای آن است که این کتاب نسبت به دیگر کتبی که در سالهای اخیر در موضوع بیان به نگارش درآمده حائز امتیازات ویژه‌ای است. توجه ایشان به بلاغت قدیم و مطالعات بلاغی جدید با تأکید بر اشعار سنتی و معاصر فارسی باعث شده است که در این اثر خواننده در عین رهایی از دشواری‌های بلاغت قدیم با یافته‌های نوینی در موضوع بیان مواجه شود. نظر به اهمیت این کتاب و از این جهت که جزو کتب درسی دانشگاهی است نگارنده لازم دانست در باب برخی موضوعات و نکات این کتاب مطالبی را بیان کند. مطالبی که به منظور ارج نهادن بر مساعی استاد و تقویت این کتاب بیان شده است.

Keywords: Eloquence; Figurative; Sirus shamisa

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بیان، سیروس شمیسا

1. Assistant professor of Persian literature and language at payam noor university

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور
drmehrava@yahoo.com

مقدمه:

سه فن بدیع، معانی و بیان در مجموع علوم بلاغی و از معیارهای سخن‌سنجی و زیبا شناسی کلام به شمار می‌آیند. در این میان فن بیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این فن که به بررسی ادای معنای واحد به طرق مختلف می‌پردازد ابعاد مختلف حوزه خیال و توانایی سخن‌پرداز را در استفاده از تصویرهای خیالی نمودار می‌سازد؛ اما از آنجا که حوزه خیال بسیار گسترده است و همچون علوم تجربی ابعاد معین ندارد و با توجه به تأویل پذیری بسیاری از اشعار، مسلماً بسیار دشوار است که بتوان تمامی تصویرهای خیالی را در ابعاد مشخص و معین جای داد. با این حال از دیرباز تا کنون کتب متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است. از میان کتب متعدد معاصر کتاب بیان آقای دکتر سیروس شمیسا کتابی است جامع و متضمن نکات و موضوعات تازه‌ای - است (۱). این کتاب به زبانی ساده و مبتنی بر شعر فارسی به نگارش درآمده و همین باعث شده که این اثر جزو کتب درسی دانشگاهی قرار گیرد. نگارنده که در طی چند دوره، تدریس این کتاب را بر عهده داشته ضمن قدردانی از مساعی استاد بزرگوار از باب وظیفه لازم می‌داند جهت بهبود این اثر نکات و اشاراتی را مطرح نماید. این کتاب از جهت مشخصات ظاهری مشتمل بر یک پیش‌گفتار و هشت فصل است. در فصل نخست

تعاریف و کلیات ذکر شده است. در فصول دوم تا ششم به ترتیب مجاز، تشبیه، استعاره، بعد از استعاره و کنایه بررسی شده است. در دو فصل پایانی نیز خاتمه در علم بیان و توضیحات جای گرفته است. در انتهای کتاب نیز واژه نامه و فهرست راهنما آمده است.

پیشینه:

درباره کتاب بیان آقای دکتر سیروس شمیسا تا کنون نقدها و اظهار نظرهایی هرچند اندک صورت گرفته است. از جمله می‌توان به مقاله «تأملی انتقادی به کتاب بیان از دکتر سیروس شمیسا» از آقای محمد علی خالدیان (۱۳۸۴) اشاره کرد که در آن نگارنده به مباحثی اندک از این کتاب از جمله تفاوت میان قرینه و ملائم پرداخته است. آقای دکتر محمد فشارکی (۱۳۷۰) نیز در مقاله «نگاهی به بیان و بعضی تألیفات معاصرین در این فن» نگاهی به برخی نظرات آقای دکتر شمیسا در کتاب بیان دارد. همچنین مقاله «نقدی بر بلاغت فارسی» از آقای اصغر برزی (۱۳۸۹) که ضمن بیان شیوه کار آقای احمد گلی در کتاب «بلاغت فارسی» به بیان دکتر شمیسا نیز اشاره می‌کند؛ اما راجع به نکاتی که در این مقاله به آن اشاره شده تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

بحث و بررسی:

چنانچه از متن داستان در منطق الطیر برمی آید در مصراع دوم این بیت بریدن سر گدا (درویش) به بریدن سر شمع تشبیه شده است و وجه شبه در هر دو طرف تشبیه حسی است. پس شامل وجه شبه دوگانه نمی شود. (رک: عطار، ۱۳۷۱: ۴۴)

۳- در صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ راجع به اضافه تشبیهی آمده است: «تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه به به هم اضافه شده باشند و در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه محذوف است. به اصطلاح علم بیان، تشبیه هم مجمل است و هم مؤکد. به این گونه تشبیه در علم بیان، تشبیه بلیغ می گویند. مثل قد سرو یا لعل لب» سپس این بیت سعدی آمده است:

« شبی زیت فکرت همی سوختم
چراغ بلاغت بیفروختم»

نکته: درست است که اضافه تشبیهی جدای از متن همیشه مجمل و مؤکد (بلیغ) است اما ممکن است اضافه تشبیهی در ضمن متن مجمل نباشد و وجه شبه ذکر شده باشد؛ چنانچه در بیت فوق اضافه های تشبیهی «زیت فکرت» و «چراغ بلاغت» بلیغ نیستند؛ زیرا سوختن (عمل تفکر) و افروختن (روشنگری) به ترتیب وجه شبه می باشند. (۲)

۴- در صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۵ اضافه تشبیهی به لحاظ وجه شبه به سه نوع تقسیم شده است: اضافه تلمیحی، اضافه سمبلیک و اضافه اساطیری.

۱- در صفحه ۷۸ درباره مشبه حسی و مشبه به عقلی آمده است. «بدین ترتیب این گونه تشبیه همواره مفصل است و اگر مجمل باشد یا فهمیده نمی شود و یا فهم آن دقیق و متفق علیه نیست» نکته: در صفحه ۸۲ همین کتاب آمده در تشبیه حسی به عقلی ممکن است وجه شبه ذکر نشود و تشبیه مجمل باشد. فردوسی نیز در مصراع دوم بیت زیر برای تشبیه حسی به عقلی وجه شبه را ذکر نکرده است:

تو گویی به بهرام ماند همی

چو جانست با او نشستن دمی

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷/ ۳۵۴)

بنابراین ذکر قید همواره صحیح نیست و باید گفت غالباً مفصل است. هر چند این مسأله در شعر معاصر که از ویژگی های آن ابهام است صورتی نسبی می یابد، چرا که از ویژگی های بارز شعر معاصر یکی ابهام در صورت های خیالی است.

۲- در صفحه ۱۱۱ نمونه هایی برای صنعت استخدام یا وجه شبه دوگانه آمده است. در این صنعت وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری می دهد. یکی از نمونه ها این بیت منطق الطیر است:

عزم کردند آن جفاکاران به جمع

تا ببرند آن گدا را سر چو شمع

- این تقسیم بندی هر چند جنبه های متنوع اضافه- تشبیهی را از جهت وجه شبه نمایان می‌کند؛ اما مشخص است که این تقسیم بندی جامع و مانع نیست؛ چرا که اضافه‌اساطیری خود زیر مجموعه- اضافه‌تلمیحی است و از طرفی بسیاری از اضافه- های سمبلیک اضافه‌تلمیحی نیز می‌باشند. «یوسف حسن» و «افراسیاب ظلم» که نمونه‌های اضافه‌سمبلیک هستند، اضافه‌تلمیحی نیز می‌باشند. همین‌طور «بیزن شجاعت»، «یعقوب هجر» و «زلیخای هوس».
- ۵- در صفحه ۱۳۱ زیر عنوان «انواع تشبیه به لحاظ شکل» گونه‌های مختلفی از تشبیه از منظر شکل مطرح شده‌است؛ مانند تشبیه ملفوف، مفروق، تسویه، جمع و ... اما در این میان سخنی از تشبیه حروفی یا حرف گرایی به میان نیامده- است. مسلماً آنچه در این تقسیم بندی مد نظر استاد است شکل ظاهری این تشبیه‌هاست، چنانچه ایشان می‌فرمایند: «این بحث‌ها صوری- است و ربطی به ماهیت و فلسفه تشبیه ندارد و لذا در کتب بدیع هم مطرح است.» اما از میان این تشبیهات تنها تشبیه حروفی است که در کتاب دیگر استاد - «نگاهی تازه به بدیع» - ذکر شده- است. نکته‌دیگر راجع به این موضوع آنست که در (ص ۱۴۱) زیر عنوان «تشبیه در بدیع» به دو صنعت جمع و تفریق اشاره شده‌است، دو صنعتی که ژرف ساخت آنها بر اساس تشبیه‌است، اما به
- حرف گرایی یا تشبیه حروفی اشاره نشده‌است. آقای دکتر حاجیان نژاد نیز در مقاله ای با عنوان « نوعی تشبیه در ادب فارسی (تشبیه حروفی)» این نوع تشبیه را در حوزه فن بیان مطرح کرده‌اند و ضمن در نظر گرفتن گونه‌هایی برای این نوع تشبیه، بر این باورند که تشبیه حروفی را می‌توان در ذیل حسی بودن طرفین تشبیه مورد مطالعه قرار داد. (ر.ک. حاجیان نژاد، ۱۳۸۰: ۳۸۹)
- ۶- در صفحه ۱۵۵ در شماره (د) از تمرینات تشبیه آمده‌است: «در جملات زیر به لحاظ تشبیه بحث کنید». سپس این عبارت از کتاب بوف کور آمده‌است: «چشم های تر و براق، مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته‌باشند.» مشخص است که مقصود آقای دکتر شمیسا تأکید بر ترکیب «الماس سیاه» به عنوان «مشبه‌به خیالی» است چنانچه در چاپ سال (۱۳۷۰) صفحه (۲۶۹) در جواب تمرینات آمده‌است: «مشبه‌به خیالی است زیرا الماس سیاه نداریم و از طرف دیگر مرکب است». اما در توضیح باید گفت الماس جزو احجار کریمه است که نوع سیاه آن بسیار منحصر به فرد و کمیاب است. مرحوم محمد علی تربیت در مقاله‌ای با عنوان «الماس» به نقل از کتاب «جوهر نامه» - تألیف شده در سال ۵۹۲ ه. - می‌نویسد: «و گفته‌اند لون بیشتر الماس نزدیکست به لون نوشادر نیکو و انواع آن سفید است و زرد و زیتی و سرخ و اکهب و سیاه

مصراع دوم و تشبیه موجود در مصراع نخست مسلماً حرف «بی» بر «با» ترجیح دارد. (ر.ک. حافظ شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۹) در دیوان حافظ به روایت شاملو بیت فوق به این شکل آمده است: همچو شمع یک نفس باقی است تا دیدار صبح چهره بنما تا به پایت جان برافشانم چو شمع (حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۸۷)

۹- در فصل چهارم که راجع به استعاره بحث شده در مبحث قرینه صارفه (صفحه ۱۶۳) استاد شمیسا قائل به قرینه صارفه لفظی و قرینه صارفه معنوی نشده‌اند و در پاورقی همین صفحه بیان کرده‌اند: «در ادبیات قرینه لفظی ملاک است نه قرینه حالی یا مقامی {معنوی} و هر قرینه حالی یا مقامی در ادبیات (مثلاً دپالوگ‌های داستان) نهایتاً مسبوق به قرینه لفظی است.»

اما حقیقت آن است که اگر توسعاً به قرینه صارفه معنوی بنگریم متوجه می‌شویم که در برخی ابیات ما با قرینه لفظی خاصی که از ملائمت مشخص مشبه محذوف باشد سر و کار نداریم؛ بلکه از طریق معناست که متوجه استعاره می‌شویم؛ مخصوصاً زمانی که استعاره ما مصرحه مرشحه باشد. در بیت زیر از حافظ نیز که شاهدهی برای استعاره مصرحه مرشحه بیان شده از طریق معنا و شناخت ما نسبت به مخاطب حافظ - محبوب - است که متوجه استعاره - استعاره لعل از لب

و در هر بلادی نوعی از آن جمله پسند می‌کنند» (ر.ک. تربیت، ۱۳۱۶: ۱۱) الماس سیاه برای نخستین بار در نیمه نخست قرن نوزدهم در برزیل کشف شد و به عنوان یکی از چهار دسته اصلی الماس کربن‌دو نامیده شد. (ر.ک. رامین، ۱۳۸۹: ۸۰۰/۲) می‌توان گفت الماس سیاه نماد روشنایی، جذابیت و قاطعیت است.

۷- در صفحه ۱۵۵ در شماره (ه) از تمرینات تشبیه آمده است به لحاظ وجه شبه بحث کنید. در شماره ۴ این شعر سهراب سپهری ذکر شده است: «روی قانون زمین پا نگذاریم»

مشخص است که مقصود آقای دکتر شمیسا این است که قانون زمین اضافه تشبیهی است که راجع به وجه شبه آن - نظم و ترتیب - باید بحث کرد؛ اما صحیح آن است که قانون زمین را اضافه تشبیهی ندانیم بلکه قانون را استعاره از نظم موجود در طبیعت بدانیم. نظم موجود در طبیعت به قانون ساخته بشر تشبیه شده است.

۸- در صفحه ۱۵۶ در شماره (ز) از تمرینات تشبیه، در غزل مشهور حافظ با مطلع (در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع ...) بیت نهم به این شکل آمده است:

همچو صبحم یک نفس باقی است با دیدار تو چهره بنما دلبراً تا جان برافشانم چو شمع
در بعضی از نسخه‌ها به جای حرف اضافه «با» در مصراع نخست «بی» آمده است با توجه به مفهوم

محبوب - می‌شویم نه از طریق قرینه لفظی
مشخصی:

از لعل تو گر یابم انگشتی زنه‌ار

صد ملک سلیمانم در زیر نگیں باشد

استاد شمیسا در توضیح این بیت هرچند بیان

کرده‌اند: «هیچ قرینه آشکاری دال بر این که لعل

در معنای غیر ما وضع له به کار رفته‌است در میان

نیست» و در ادامه مضمون مصراع دوم را قرینه

معنوی برای این استعاره دانسته‌اند با این وجود

ضمیر «تو» و همینطور فعل «یابم» را به عنوان

قرینه خفی مطرح کرده‌اند و درباره فعل «یابم» این

استدلال را بیان کرده‌اند که حافظ می‌توانست به

جای «یابم» فعل «سازم» را استفاده کند. به نظر

نگارنده ضمیر «تو» در حکم قرینه خفی نیز نمی-

تواند باشد؛ اما حافظ سخن پردازتر از آنست که

به این سادگی از تلمیح بگذرد و به جای فعل

یافتن که متناسب با تلمیح است از فعل ساختن

استفاده کند. به هر حال بهتر آنست که بگوییم به

قرینه صارفه معنوی و شناخت ما از مخاطب شاعر

متوجه می‌شویم که واژه لعل در معنای اصلی خود

به کار نرفته‌است. در ابیات پایین نیز که در قسمت

تمرینات استعاره (صفحه ۲۱۶) آمده در مواردی

که با استعاره مصرحه مرشحه روبرو هستیم قرینه

صارفه غالباً معنوی است:

«کشیده گرد مه مشکین کمندی

چراغی بسته بر دود سپندی»

«اجازت داد شیرین باز لب را

که در گفت آورد شیرین رطب را

عقیق از تارک لؤلؤ برانگیخت

گهر می بست و مروارید می ریخت»

در بیت نخست چراغ (چهره) و دود سپند (گیسو)

و در بیت سوم لؤلؤ (دندان)، گهر (سخن زیبا) و

مروارید (سخن زیبا) استعاره مصرحه مرشحه

هستند.

۱۰- در صفحه ۱۷۲ بیت زیر از خاقانی شاهدی

برای استعاره مصرحه مرشحه در نظر گرفته شده:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب

خیمه روحانیان کرد معنبر طناب

«خیمه روحانیان» لفظ مستعار و استعاره از

آسمان دانسته شده‌است. با در نظر گرفتن مصراع

نخست، این استعاره نمی‌تواند مصرحه مرشحه

باشد چرا که لفظ «صبح» قرینه آشکاری است

برای مشبه این استعاره که آسمان باشد. در عین

حال مفهوم استعلاء در واژه روحانیان می‌تواند

قرینه دیگری برای آسمان باشد. از این جهت بهتر

است این استعاره را مطابق تعاریف استاد شمیسا

مصرحه مطلقه بدانیم؛ زیرا در بیت قراین مشبه و

مشبه به هر دو آشکار است.

۱۱- در صفحه ۱۷۲ ضمن نمونه‌هایی که برای

استعاره مرشحه آمده‌است یکی این بیت خاقانی

است:

«طاووس بین که زاغ خورد و آن گه از گلو

گاورس ریزه های منقا برافکنند»

باشد کاملاً ممکن است، چنان که چنین ساعت

هایی هست.»

در این بیت طاووس استعاره از زغال برافروخته

نکته: چگونه ممکن است قناری استعاره از عقربه

(آتش) دانسته شده است؛ اما صحیح آن است که

ساعت باشد. آیا مقصود فروغ گونه ای از ساعت

طاووس را استعاره از تنور بدانیم چنانچه خوردن،

های قدیمی نیست که پرنده‌ای از خانه خود بیرون

گلو و برافکنند (حالتی که هیزم و شاخه های

می‌آمد و وقت را اعلام می‌کرد.

خشک در تنور جای می‌گیرد و پس از شعله ور

در ادامه نیز این بیت اقبال لاهوری آمده است:

شدن به بیرون پرتاب می‌شود) می‌تواند قرینه این

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

موضوع باشد که طاووس استعاره از تنور

ای جوانان عجم جان من و جان شما

است. (۳) خاقانی خود در این قصیده زیبا چند

بیت پیش از این سروده است:

و بیان شده: «چراغ لاله هم اضافه تشبیهی است

بی صرفه در تنور کن آن زر صرف را

و هم چراغ‌هایی با این شکل در دست است» اگر

کو شعله‌ها به صرفه و عوا برافکنند

چراغ لاله را اضافه تشبیهی بدانیم رابطه آن با

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

عنوان این مبحث که استعاره و اختراع است

مشخص نمی‌شود. از سوی دیگر مسلماً در

۱۲- در صفحه ۱۷۸ ذیل مبحثی با عنوان استعاره

روزگار اقبال بخصوص در مغرب زمین چراغ

و اختراع آمده است: «گاهی عین همان تخیلی که

هایی به شکل لاله موجود بوده و سالها پیش از

در ساختار استعاره توضیح داده شد در اختراعات

حیات او گل لاله الهام بخش ساختن چراغ‌هایی

نیز هست و می‌توان گفت که شاعر و مخترع در

به شکل آن شده است. در لغت نامه دهخدا نیز لاله

مواردی یکسان خیال می‌کنند. فروغ در شعری

به عنوان گونه ای چراغ و شمعدانی معرفی شده-

می‌گوید: تا آن زمان که پنجره ساعت / گشوده

است. (ر.ک. دهخدا، لغت نامه، ذیل لاله)

شد و آن قناری غمگین چهار بار نواخت قناری

۱۳- در صفحه ۱۸۵ آقای دکتر شمیسا نسبت

استعاره مطلقه از عقربه ساعت است، نواختن و

استعاره مکنیه تخیلیه و

ساعت از ملائمت آن هستند (تجرید) و غمگین

پرسونیفیکاسیون (تشخیص) را نسبت عموم و

از ملائمت قناری است. (ترشیح) اگر کسی

خصوص می‌داند یعنی در استعاره مکنیه تخیلیه

بخوهد از روی این شعر ساعتی بسازد که عقربه

ممکن است مشبه به جاندار نباشد؛ اما شاهدی که

آن به شکل قناری باشد و یا صدای قناری را داشته

اما در تأیید نظر استاد شمیسا باید گفت در زبان فارسی استعاره تبعیه در حرف صورت نمی‌گیرد چراکه موضوع علم بیان صورت‌های خیالی است در حالی که تبدیل معنایی حروف تصویر شاعرانه نمی‌سازد؛ بلکه ویژگی‌های سبکی نویسنده یا دوره‌ای خاص را نمودار می‌سازد؛ چنانچه در متن شاهنامه فردوسی بارها «گر» به معنی «یا» یا «کجا» به معنی «که» آمده‌است.

نکته دیگر راجع به استعاره تبعیه آنست که اگر ما قائل به استعاره مکنیه - و به قول استاد شمیسا استعاره نوع دوم - باشیم، مواردی را که از طریق فعل به استعاره تبعیه نسبت می‌دهیم در حقیقت قرینه استعاره مکنیه هستند. مثلاً در بیت زیر (ص ۱۹۷) فرو هشتن پر، قرینه استعاره مکنیه محسوب می‌شود:

قضا ز آسمان چون فروهشت پر
همه عاقلان کور گردند و کر

۱۵- در صفحه ۲۲۵ در یک تقسیم بندی، سمبل‌ها به سمبل‌های ثابت و سیار تقسیم شده‌اند. سمبل سیال سمبلی است که شاعر به اعتبار داستان خود (تمثیل) سمبل سازی می‌کند و می‌تواند سمبل‌ها را به مناسبت تغییر دهد؛ اما سمبل ثابت در آثار سمبلیک است منجر به تمثیل نمی‌شود و این گونه سمبل‌ها قراردادی‌اند.

در تأیید و توضیح نظر استاد باید گفت این مسأله غالباً در متون عرفانی منظوم روی می‌دهد. متون

در این باره ذکر کرده‌اند یکی این بیت حافظ است:

کشته غمزه خود را به زیارت دریاب زآن
که بیچاره همان دل نگران است که بود
در مصراع نخست این بیت غمزه معشوق به قاتل تشبیه شده که باعث مرگ (تغییر حال) عاشق می‌شود. پس در کشته غمزه استعاره مکنیه و پرسونیفیکاسیون هست. حافظ در بیتی دیگر نیز برای غمزه قائل به جان بخشی شده:

غمزه ساقی به یغمای خرد آهخته تیغ
زلف جانان از برای صید دل گسترده دام
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

۱۴- در صفحه ۱۹۶ استعاره تبعیه در زبان فارسی محدود به فعل و صفت شده‌است و استاد شمیسا قائل به استعاره تبعیه برای حرف در زبان فارسی نشده‌اند؛ اما ضمن درستی این مطلب علت آن بیان نشده‌است. چنانکه می‌دانیم در بلاغت عرب استعاره تبعیه شامل فعل، مشتقات فعل و همینطور حرف می‌باشد که در بلاغت فارسی نیز به تبعیت وارد شده‌است. (ر.ک. رجائی، ۱۳۷۶: ۲۹۸) در برخی از کتب بیان فارسی نیز این بیت سعدی را شاهدی برای استعاره تبعیه در حرف دانسته‌اند:

عمر برف است و آفتاب تموز
اندکی ماند و خواجه غره هنوز

که «و» در مصراع نخست به معنی «در برابر» آمده‌است. (ر.ک. فضیلت، ۱۳۹۰: ۱۰۳)

۱۷- در صفحه ۲۷۲ پس از تبیین آرکی تایپ سایه بیان شده «در روایات ما آمده است که پیغمبر اکرم سایه (شخصیت منفی، نفس اماره) نداشتند» نکته: این مطلب که پیامبر اکرم (ص) سایه نداشته اند مطلبی است که به اثبات نرسیده است. زیرا از یک سو روایات راجع به این موضوع بسیار ضعیف است و از دیگر سو در قران کریم به صراحت بیان شده است که پیامبر (ص) انسانی مانند دیگر انسانهاست. (۴) هرچند تفاوت ذاتی پیامبر با دیگر انسانها مشخص است؛ اما تفاوتی صورتی محل تردید است. در صورت صحّت نیز می توان سایه نداشتن پیامبر را تعبیر به داشتن جسم لطیف و برزخی کرد. نظر به این موارد و تعریف یونگ از سایه بعید به نظر می رسد که بتوان این مسأله را با سایه مورد نظر یونگ مطابقت داد. نکته دیگر این که در روانشناسی تحلیلی یونگ، سایه دارای دو وجه مثبت و منفی است. چون سایه شناخته و در اختیار گرفته شود وجهی مثبت و پیش برنده خواهد داشت و نتیجه آن اتحاد روان و خودشناسی خواهد بود. «اگر با سایه خود درست روبرو شویم آن وقت می تواند اتحاد بین بخش های خودآگاه و ناخودآگاه روان ما را فراهم نماید. با دیدن سایه خودمان نور خود را هم می توانیم ببینیم. وقتی که بتوانیم به این دو

عرفانی منظوم ما از یک منظر دو دسته هستند: یک دسته متون عرفانی منظوم که تعلیمی هستند، مانند مثنوی مولانا، مثنوی های عطار و دیگر مثنوی های عرفانی. دسته دوم متون عرفانی منظوم و غنائی هستند مانند غزلیات حافظ، عراقی و مولانا که در آنها شاعر به بیان اطلاعات و مقامات عرفانی خود همراه با احساسات می پردازد که هرچند متضمن تعلیم هستند اما هدف اصلی تعلیم نیست. از شگردهایی که از دیرباز در متون عرفانی منظوم و تعلیمی به کار رفته استفاده از تمثیل و حکایت است که در آن شاعر با توجه به نیاز به بیان سمبل ها می پردازد. سمبل هایی که در اختیار شاعر و بر ساخته اوست و شاعر خود غالباً به تفسیر آنها می پردازد؛ اما سمبل های ثابت و قراردادی یا به اعتباری سمبل های شناخته شده در متون عرفانی منظوم و غنائی به کار می روند.

۱۶- در صفحه ۲۴۲ آمده است: «در ادبیات سمبلیک حرکت از عمق به سطح است مثل غزل های حافظ» با توجه به مطالبی که در همین صفحه آمده است در عبارت اشکال هست. صحیح آن- است که بگوییم ادبیات سمبلیک حرکت از سطح به عمق است. در سمبل و تمثیل مشبّه به امری محسوس است که غالباً دلالت بر مشبّه معقول می کند.

شروان سراب وحشت و من تشنه وحشی آسا
جز درگه تهمتن آبشخوری ندارم
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۸۰)

نتیجه‌گیری:

حاصل این بررسی آنست که کتاب بیان آقای دکتر شمیسا در میان کتب متعدد معاصر که در فن بیان به نگارش درآمده کتابی است درخور توجه که به زبانی ساده نوشته شده و متضمن نکات و مطالب تازه ای است؛ اما اشکالاتی هر چند اندک نیز در این کتاب راه یافته است. اشکالاتی که بعضاً محتوایی و مفهومی است همچون مطالبی که زیر عنوان استعاره و اختراع (صفحه ۱۷۸) بیان شده است و اشکالاتی که از جهت ذکر شواهد شعری (صفحه ۱۱۱) یا به سبب برداشت نادرست از مفهوم اشعار (صفحه ۱۷۲) به این کتاب راه یافته است. در عین حال بررسی حاضر گامی است در جهت بازخوانی کتب بلاغی که می تواند زمینه نقد و تفحص مباحث ادبی را فراهم آورد و به هیچ عنوان از شأن و مرتبه علمی دکتر شمیسا که برای همگان روشن است نمی‌کاهد.

پی نوشت:

۱- به عنوان مثال مباحث سمبل، تمثیل، اسطوره و آرکی تایپ زیر عنوان بعد از استعاره مباحث جدیدی است که توسط آقای دکتر شمیسا در حوزه علم بیان مطرح شده است. آقای دکتر

متضاد در درون خود بنگریم و درک کنیم می توانیم تعادل خود را بازیابیم.» (اسنودن، ۱۳۸۷: ۸۷)

۱۸- در صفحه ۲۹۹ آمده است: « اساساً استعاره در اسم علم به وجود نمی‌آید.» به عبارت دیگر مستعار همیشه اسم جنس است. این مطلب نمی تواند صحیح باشد. صحیح آن است که بگوییم غالباً استعاره در اسم علم به وجود نمی‌آید. درست است که مثلاً حضرت علی (ع) نماد شجاعت و حاتم طائی نماد بخشندگی است؛ اما گاهی اوقات اسم علم مورد خطاب قرار می‌گیرد و مقصود شاعر یا نویسنده تشبیه مخاطب به شخصیتی خاص است. در صفحه ۲۷۶ در تمرین های بعد از استعاره در شماره (ج) این بیت خاقانی آمده است:

افراسیاب طبع من ای بیژن شجاعت
عذر آورد که بهتر از این دختری ندارم
مشخص است که در این بیت «بیژن شجاعت» استعاره از ممدوح است؛ چنانچه آقای دکتر شمیسا نیز در چاپ نخست از کتاب بیان (۱۳۷۰) در راهنمای تمرینات (صفحه ۲۷۴) آن را استعاره از ممدوح می‌دانند. خاقانی در بیتی دیگر از این قصیده زیبا تهمتن را استعاره از ممدوح خود - عزالدوله قیصر - می‌داند:

- فضیلت (۱۳۹۰) نیز پس از استاد شمیسا زیر عنوان گونه های پیرا بیانی - پیرامون فن بیان - علاوه بر چهار رکن اصلی علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) به بررسی گونه های نماد، تمثیل، اسطوره و کهن الگو پرداخته‌اند.
- ۲- راجع به این موضوع که اضافه تشبیهی همیشه بلیغ نیست مقاله‌ای مختصر با عنوان «آیا اضافه تشبیهی همیشه تشبیه بلیغ است؟» اثر آقایان قاسم صحرائی و علی حیدری (۱۳۸۷) به نگارش درآمده‌است.
- ۳- این نکته که طاووس در این بیت خاقانی استعاره از تنور است از افادات شفاهی استاد مرحوم دکتر خسرو فرشیدورد است که ایشان نیز به نقل از مرحوم دکتر محمد معین بیان نمودند.
- ۴- از جمله در آیه ۱۱۰ از سوره کهف که خداوند می فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدِ (بگو: من هم مثل شما بشری هستم ولی به من وحی می‌شود که خدای شما یگانه است).
- منابع:**
- قران کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
 - اسنودن، رود (۱۳۸۷) خودآموز یونگ، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: انتشارات آشیان.
 - برزی، اصغر (۱۳۸۹) «نقدی بر بلاغت فارسی با نگاهی به برخی کتاب های
 - آموزش بلاغت فارسی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۷ (پیاپی ۱۶۱)، صص ۱۰۹-۱۰۳.
 - تربیت، محمدعلی (۱۳۱۶) «الماس»، مجله مهر، شماره ۴۹، صص ۱۴-۹.
 - حاجیان‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۰) «نوعی تشبیه در ادب فارسی (تشبیه حروفی)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۰، صص ۴۰۲-۳۸۷.
 - حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۹) حافظ شیراز، به روایت احمد شاملو، تهران: انتشارات مروارید.
 - ----- (۱۳۷۴) دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
 - خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۷۳) دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر.
 - خالدیان، محمدعلی (۱۳۸۴) «تأملی انتقادی بر کتاب بیان از دکتر سیروس شمیسا»، نشریه حافظ، شماره ۲۴، صص ۴۲-۴۱.
 - خرماهی، بهاءالدین (۱۳۷۱) حافظ‌نامه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رامین، علی؛ فانی، کامران؛ سادات، محمد-علی (۱۳۸۹) دانشنامه دانش‌گستر، تهران: مؤسسه دانش‌گستر روز.
- رجائی، محمدخلیل (۱۳۷۶) معالم البلاغه، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) بیان، تهران: انتشارات فردوس.
- ----- (۱۳۹۰) بیان، تهران: نشر میترا
- صحرائی، قاسم؛ حیدری، علی (۱۳۸۷) «آیا اضافه تشبیهی همیشه بلیغ است؟» مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۷
- ، صص ۴۰ - ۳۸.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۷۱) منطق الطیر، به اهتمام و تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶) شاهنامه فردوسی (از روی چاپ مسکو) به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۰) «نگاهی به بیان و بعضی تألیفات معاصرین در این فن»، مجله تحقیقات اسلامی، شماره ۱ و ۲، صص ۴۲۰ - ۳۹۴.
- فضیلت، محمد (۱۳۹۰) زبان تصویر (علم بیان و ساختار تصویرهای ادبی)، تهران: انتشارات زوآر.

